



فصل اول

ستایش

ای نام نکوی تو، سر دفتر دیوانها و ی طلعت روی تو، زینت ده عنوانها

مستوره کردستانی

واژه‌های مهم: طلعت: دیدن، دیدار، چهره، رخسار / زینت‌ده: زینت‌بخش، زیبا کننده / دیوان: دفتر شعر / عنوان: آغاز کتاب و دفتر، دیباچه، موضوع.

دانش زبانی: ای: حرف ندا / خدا: مُنادا که حذف شده‌است / نام نکو: ترکیب وصفی / تو: ضمیر شخصی مُفصّل (جدا)، دوم شخص مفرد، مرجع آن: خدا / وی: مخفّف «و ای».

معنا و مفهوم: ای خدایی که نام زیبایی تو سرآغاز تمام کتاب‌های شعر است و ای خدایی که دیدن رویت، زینت‌ده (آرایش) سرآغاز همه نوشته‌هاست.



مستوره کردستانی: نویسنده، شاعر و نخستین زن تاریخ‌نویس کُرد است. آثار او عبارتند از: «تاریخ اردلان» و «دیوان اشعار».

به نام خدایی که جان آفرید

شعری از بوستان سعدی

قالب: مثنوی

مثنوی: در لغت به معنی «دو تایی»، «دوگانی» و در اصطلاح به شعری گفته می‌شود که هر بیت آن، قافیه‌ای جداگانه دارد. به بیانی دیگر، مصراع‌های آن، دو به دو هم‌قافیه‌اند. این قالب شعری، برای سرودن منظومه‌های بلند مناسب است.

*-----

*-----

+-----

+-----

#-----

#-----

&-----

&-----



موضوع: ستایش خداوند و مناجات و راز و نیاز با او.

سعدی: شاعر و نویسنده نامدار قرن هفتم است. بوستان (به نظم) و گلستان (نثر آمیخته به نظم) از آثار اوست.

۱. به نام خدایی که جان آفرید سخن گفتن اندر زبان آفرید

واژه‌های مهم: در مصراع نخست، فعل (می‌کنم) حذف شده است. / اندر: به معنای در (در گذشته کاربرد داشته است).
نکته‌های ادبی: مراعات نظیر: سخن، گفتن، زبان / تلمیح: اشاره به آیه ۴ سوره الرحمن: «عَلَّمَ الْبَيَانَ: انسان را آفرید و به او قدرت تکلم و بیان داد.» / قافیه: جان، زبان / ردیف: آفرید.
تلمیح: اشاره به داستان، حدیث، آیه، وقایع تاریخی را در شعر تلمیح می‌گویند.
معنا و مفهوم: با نام خدایی آغاز می‌کنم که جان را آفرید و سخن گفتن را به انسان آموخت.

۲. خداوند بخشنده دستگیر کریم خطا بخش پوزش پذیر

نکته‌های ادبی: مراعات نظیر: بخشنده، دستگیر، کریم، خطابخش، پوزش‌پذیر / دستگیر: کنایه از یاری‌دهنده / واج آرایی: «ب» و «ش» / خطابخش و پوزش‌پذیر: مترادف / مراعات نظیر: خداوند، بخشنده / قافیه: دستگیر، پوزش‌پذیر.
کنایه: هرگاه نویسنده یا شاعر درباره امری، پوشیده سخن بگوید، به طوری که معنای ظاهری عبارت مد نظر نباشد و معنای دورتر آن منظور وی باشد، می‌گوییم به کنایه صحبت شده است؛ مانند «دستگیر»: ۱- معنای نزدیک: دست را گرفتن؛ ۲- معنای دور: یاری‌دهنده.
معنا و مفهوم: خداوند بخشنده‌ای که یاور و پشتیبان ماست. خدایی که بخشنده است و خطا و اشتباه ما را می‌آمرزد (عفو می‌کند) و توبه ما را می‌پذیرد.

۳. پرستار امرش همه چیز و کس بنی آدم و مرغ و مور و مگس

واژه‌های مهم: پرستار: فرمانبردار، مطیع.
نکته‌های ادبی: مراعات نظیر: مرغ، مور و مگس / تشخیص: مرغ و مور و مگس پرستار امرش هستند. / واج آرایی (نغمه حروف): تکرار «م»، «و».
دانش‌های زبانی: فعل «هستند» در مصراع اول، حذف شده است.
مراعات نظیر: آوردن واژه‌هایی از یک مجموعه که با هم تناسب دارند، این تناسب می‌تواند از نظر جنس، نوع، مکان، زمان، همراهی و ... باشد.
معنا و مفهوم: خداوندی که همه موجودات، از انسان که اشرف مخلوقات است تا پرندگان و حشرات و ... همه و همه امر او را اطاعت می‌کنند و فرمانبردار او هستند.

۴. یکی را به سر، برنهد تاج بخت یکی را به خاک اندر آرد ز تخت

نکته‌های ادبی: تاج بر سر کسی قرار دادن: کنایه از عزت و بزرگی به کسی بخشیدن. / از تخت به خاک آوردن: کنایه از خوار، ذلیل و پست کردن / تضاد: خاک و تخت / اضافه تشبیهی: تاج بخت، که بخت را به تاج تشبیه کرده است. / تلمیح: اشاره به آیه ۲۶ سوره آل عمران (تُعْزُ مِنْ تَشَاءُ وَتُدَلُّ مِنْ تَشَاءُ: خداوند هر کسی را که بخواهد عزت و بزرگی می‌دهد و هر کسی را که نخواهد، خوار و پست می‌کند).

اضافه تشبیهی: اگر در یک ترکیب اضافی، یکی از واژه‌ها به دیگری تشبیه شده باشد، به آن «اضافه تشبیهی» می‌گویند؛ مانند تاج بخت (بخت به تاج تشبیه شده است).

معنا و مفهوم: هر کس را که بخواهد عزت و بزرگی می‌بخشد و هر کس را که نخواهد از تخت پادشاهی به زیر می‌آورد و خوار و بدبخت می‌کند.

۵. گلستان کند آتشی بر خلیل گروهی بر آتش برد ز آب نیل

نکته‌های ادبی: تلمیح: اشاره به داستان «عبور حضرت ابراهیم از آتش» و «غرق شدن فرعونیان در آب نیل» و اشاره به آیه ۶۹ سوره انبیا: «قُلْنَا يَا نَارُ كُونِي بَرْدًا وَسَلَامًا عَلَيَّ اِبْرَاهِيمَ: ما خطاب کردیم که ای آتش، برای ابراهیم سرد و سالم باش.» / تضاد: آب و آتش.

دانش‌های زبانی: آتش در بیت اول: مفعول / خداوند: نهاد (در هر دو مصراع حذف شده است). / خلیل: متمم / گروهی: مفعول جمله دوم / آتش: متمم.

معنا و مفهوم: خداوند آتش نمرود را برای ابراهیم به گلستان تبدیل می‌کند و گروهی از فرعونیان را با آب نیل نابود می‌کند و به جهنم می‌برد.

۶. به درگاه لطف و بزرگیش بر بزرگان نهاده بزرگی ز سر

نکته‌های ادبی: کنایه از فراموش کردن / مراعات نظیر: بزرگان و بزرگی.
دانش‌های زبانی: بزرگان: نهاد / بزرگی: مفعول / درگاه لطف و بزرگی: متمم / به درگاه لطف و بزرگیش: بر: در گذشته، گاه پیش و پس از متمم حرف اضافه می‌آوردند؛ یعنی دو حرف اضافه برای یک متمم.
معنا و مفهوم: آن‌قدر درگاه لطف و کرم خداوند بزرگ است که همه بزرگان و پادشاهان بزرگی خویش را فراموش می‌کنند و خود را حقیر می‌شمرند (با وجود بزرگی پروردگار، هیچ کس شایسته عنوان بزرگی نیست).
تکرار: وقتی یک کلمه در متن یا شعر دو یا چند بار عیناً تکرار شود.

۷. جهان متفق بر الهیتش فرومانده از گنه ماهیتش

واژه‌های مهم: گنه: عمق / ماهیت: ذات / متفق: هم‌نظر، هم‌رأی / فرومانده: درمانده و ناتوان شدن / الهیت: خداوندی.
نکته‌های ادبی: فروماندن: کنایه از درمانده و ناتوان شدن / جهان: منظور مردم جهان است.
دانش‌های زبانی: جهان: نهاد (هر دو جمله) / متفق: مسند / الهیتش: متمم / گنه ماهیتش: متمم / فرومانده: فعل.
معنا و مفهوم: همه مردم جهان بر یکتایی خداوند، اتفاق نظر دارند (هم‌عقیده‌اند) همگان در شناخت واقعی خداوند درمانده‌اند (ناتوان بودن انسان از درک ذات خداوند).

۸. بشر ماورای جلالش نیافت بصر منتهای جمالش نیافت

واژه‌های مهم: بشر: انسان / ماورا: بالاتر و فراتر / جلال: بزرگی و عظمت / بصر: دیده و چشم / منتهای: آخر / جمال: زیبایی.
نکته‌های ادبی: نیافت و نیافت: ردیف / جمالش و جلالش: قافیه.
دانش‌های زبانی: بشر و بصر: نهاد / «ماورای جلالش» و «منتهای جمالش»: مفعول / نیافت: فعل.
معنا و مفهوم: انسان‌ها نتوانسته‌اند کسی را باشکوه‌تر از خدا پیدا کنند و چشم‌ها به نهایت زیبایی خداوند نمی‌توانند دست پیدا کنند (خدا از همه چیز و همه کس باعظمت‌تر و زیباتر است و آدمی، حقیقت ذات او را نمی‌تواند درک کند).

۹. تأمل در آئینه دل کنی صفایی به تدریج حاصل کنی

واژه‌های مهم: تأمل: اندیشه کردن / صفا: پاکی / حاصل کنی: به دست آوری.
نکته‌های ادبی: اضافه تشبیهی: آئینه دل (دل را به آئینه تشبیه کرده).
دانش‌های زبانی: آئینه دل: متمم / تأمل کنی: فعل / صفایی: مفعول / حاصل کنی: فعل.
معنا و مفهوم: اگر به درون (دل) خودت که مثل آینه است بنگری و ببندی، کم کم درونت پاک و خالص می‌شود.

۱۰. مُحال است سعدی که راه صفا توان رفت جز بر پی مصطفی

واژه‌های مهم: مُحال: غیر ممکن / پی: پا، دنباله‌روی / مصطفی: برگزیده، لقب حضرت محمد (ص).
دانش‌های زبانی: سعدی: منادا / محال: مسند / است: فعل اسنادی / راه صفا: مفعول / رفت: فعل.
نکته‌های ادبی: سعدی: تخلص.
تخلص: در لغت به معنی «خلاص شدن و رهایی یافتن» است؛ اما در اصطلاح ادبی، نام شعری شاعر و نام ویژه اوست. گویی، شاعر با نوشتن تخلص از بند سخن آزاد می‌شود. تخلص مانند امضا و نشانی است که معمولاً در پایان شعر می‌آید.
معنا و مفهوم: ای سعدی غیرممکن است که جز با پیروی از حضرت محمد (ص)، بتوان به صفا و پاکی دست یافت. تنها راه پاک و خالص شدن، پیروی از رسول اکرم (ص) است.

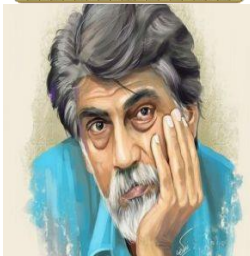
فصل اول

زیبایی آفرینش

چشم دل باز کن که جان بینی آنچه نادیدنی است آن بینی

هاتف اصفهانی

نکته‌های ادبی: چشم دل: تشخیص / مراعات نظیر: چشم، دل و جان / واج آرایی: تکرار حرف «ن» / جناس: جان و آن.
معنا و مفهوم: با بصیرت و باتمام وجود، اطراف را نگاه کن تا حقیقت هستی و آنچه را که با چشم ظاهر دیدنی نیست، بینی.
هاتف اصفهانی (درگذشت: ۱۱۹۸ ه. ق.): سید احمد از شاعران قرن دوازدهم و دوره افشاریه و زندیه است که در سرودن غزل از سعدی و حافظ پیروی می‌کرد.



درس نخست

پیش از اینها

قیصر امین پور: شاعر معاصر از آثار او می‌توان در «کوچه آفتاب، تنفس صبح، مثل چشمه مثل رود، به قول پرستور و آینه‌های ناگهان» را نام برد.

۱. پیش از اینها فکر می‌کردم خدا خانه‌ای دارد میان ابرها

معنا و مفهوم: قبل از این‌ها فکر می‌کردم که خداوند خانه‌ای در آسمان و میان ابرها دارد.

۲. مثل قصر پادشاه قصه‌ها خشتی از الماس و خشتی از طلا

نکته‌های ادبی: تشبیه خانه خدا به قصر پادشاه/ مراعات نظیر: الماس و طلا / واج آرایبی: تکرار «ه» در مصراع اول / تکرار: خستی و خشتی.

معنا و مفهوم: مانند کاخ پادشاه قصه‌ها، آجرهای خانه‌اش از طلا و الماس ساخته شده‌است.

۳. پایه‌های برجش از عاج و بلور بر سر تختی نشسته با غرور

معنا و مفهوم: ستون‌های قصرش از عاج فیل و شیشه است و بر روی تخت پادشاهی با تکبر و غرور نشسته‌است.

۴. ماه، برق کوچکی از تاج او هر ستاره، پولکی از تاج او

نکته‌های ادبی: مراعات نظیر: ماه، ستاره و برق / تشبیه: «ماه به برق کوچک» و «ستاره به پولک».

دانش‌های زبانی: ماه: نهاد / هر ستاره: نهاد / برق کوچک: مسند / پولک: مسند / تاج او: متمم.

معنا و مفهوم: گمان می‌کردم ماه درخشان، درخشش کوچکی از تاج خداوند است و هر ستاره، یکی از پولک‌های روی تاج اوست.

۵. رعد و برق شب طنین خنده‌اش سیل و طوفان نعره توفنده‌اش

واژه‌های مهم: طنین: صدا، آواز، پژواک / نعره: فریاد بلند / توفنده: خروشان، پر سر و صدا.

نکته ادبی: مراعات نظیر: رعد، برق، طوفان و سیل.

دانش زبانی: رعد و برق شب: نهاد / «طنین خنده‌اش» و «نعره توفنده‌اش»: مسند.

معنا و مفهوم: رعدوبرق شبانه را صدای خنده‌های خداوند تصور می‌کردم. حوادث وحشتناکی مثل سیل و طوفان را صدای عصبانیت و خشم او می‌دانستم.

۶. هیچ کس از جای او آگاه نیست هیچ کس را در حضورش راه نیست

نکته‌های ادبی: هیچ کس را در حضورش راه نیست: کنایه از پذیرفته‌نشدن / تکرار: هیچ کس.

دانش زبانی: «هیچ کس» در مصراع اول: نهاد / جای: متمم / آگاه: مسند / نیست: فعل / حضورش: متمم / نیست: در مصراع دوم، به معنای «وجود ندارد»، فعل غیراسنادی است.

معنا و مفهوم: هیچ کس نمی‌داند جای او کجاست و هیچ کس اجازه ندارد به حضور او برود و او را ببیند.

۷. آن خدا بی‌رحم بود و خشمگین خانه‌اش در آسمان، دور از زمین

نکته‌های ادبی: مراعات نظیر و تضاد: زمین و آسمان / واج آرایبی: خ.

دانش زبانی: آن خدا: نهاد / بی‌رحم و خشمگین: مسند / خانه‌اش: مسند / آسمان: متمم / دور: مسند / زمین: متمم / فعل بود به قرینه لفظی حذف شده است.

معنا و مفهوم: آن خدایی که من تصور می‌کردم بی‌رحم و خشمگین بود و خانه‌اش در آسمان و دور از زمین بود.

۸. بود اما در میان ما نبود مهربان و ساده و زیبا نبود

دانش زبانی: «بود» و «نبود» در مصراع اول: به معنای «وجود داشت» و «وجود نداشت»، فعل‌های غیراسنادی هستند / مهربان، ساده، زیبا: مسند / «نبود» در مصراع دوم: فعل اسنادی است. / نهاد: خدا (حذف شده‌است).

معنا و مفهوم: آن خدا، وجود داشت؛ اما در بین مردم نبود. او مهربان و زیبا و دوست‌داشتنی نبود.

۹. در دل او دوستی جایی نداشت مهربانی هیچ معنایی نداشت

نکته ادبی: واج آرایبی: ی.

دانش زبانی: دوستی و مهربانی: نهاد/ دل او: متمم/ جایی و هیچ معنایی: مفعول/ نداشت: فعل.
معنا و مفهوم: در قلب او دوست داشتن، عشق و مهربانی، معنا و مفهومی نداشت.

۱۰. هرچه می‌پرسیدم از خود از خدا / از زمین از آسمان از ابرها

نکته‌های ادبی: مراعات نظیر: زمین، آسمان، ابرها/ واج‌آرایی: ز.
دانش زبانی: خود، خدا، زمین، آسمان، ابرها: متمم.

معنا و مفهوم: هرچه از دیگران درباره‌ی خدا، خودم، زمین، آسمان و ابرها سؤال می‌کردم.

۱۱. زود می‌گفتند: این کار خداست / پرس و جو از کار او کاری خطاست

نکته‌های ادبی: واج‌آرایی: ر، ک، آ/ تکرار: کار و کار.

دانش زبانی: کار و پرس و جو: نهاد/ «کار خدا» و «کاری خطا»: مسند.

معنا و مفهوم: همه می‌گفتند: این کار خداست و سؤال کردن در مورد او اشتباه و خطاست.

۱۲. نیت من در نماز و در دعا / ترس بود و وحشت از خشم خدا

نکته‌های ادبی: مراعات نظیر: «نیت، نماز، دعا» و «ترس، وحشت، خشم».

دانش‌های زبانی: نیت من: نهاد/ ترس و وحشت: مسند/ دعا، نماز، خشم خدا: متمم.

معنا و مفهوم: به دلیل ترس و وحشت از خشم خدا نماز و دعا می‌خواندم.

۱۳. پیش از اینها خاطر من دلگیر بود / از خدا در ذهنم این تصویر بود

واژه مهم: خاطر: ذهن، یاد، درون.

نکته‌های ادبی: واج‌آرایی: ی.

دانش‌های زبانی: «خاطر» و «این تصویر»: نهاد/ دلگیر: مسند/ بود (در مصراع اول): فعل اسنادی/ خدا: متمم/ ذهنم: متمم/ بود (در مصراع دوم) به معنای وجود داشتن: فعل غیراسنادی.

معنا و مفهوم: قبل از این از خدا ناراحت و دلگیر بودم و این تصویر از خدا در ذهنم بود.

۱۴. تا که یک شب، دست در دست پدر / راه افتادم به قصد یک سفر

نکته‌های ادبی: تکرار: دست/ مراعات نظیر: قصد، سفر، راه/ دست در دست: کنایه از همراهی.

معنا و مفهوم: تا اینکه یک شب به همراه پدرم عازم یک سفری شدم.

۱۵. در میان راه، در یک روستا / خانه‌ای دیدیم، خوب و آشنا

معنا و مفهوم: در میان راه سفر، در یک روستا، خانه‌ای خوب و آشنا را دیدیم.

۱۶. زود پرسیدم پدر، این جا کجاست؟ / گفت: اینجا خانه خوب خداست

نکته‌های ادبی: واج‌آرایی: تکرار حروف «خ» و «ج».

دانش زبانی: زود: قید/ پرسیدم: فعل/ پدر: منادا/ اینجا: نهاد/ کجا: مسند/ خانه خوب خدا: مسند.

معنا و مفهوم: زود از پدر پرسیدم اینجا کجاست؟ پدرم گفت اینجا خانه خوب خداست.

۱۷. گفت: «اینجا می‌شود یک لحظه ماند / گوشه‌ای خلوت نمازی ساده خواند

معنا و مفهوم: پدرم گفت: در این محل می‌توان لحظه‌ای ماند و در گوشه‌ای خلوت نماز و دعایی به دور از ریاکاری و ظاهری‌پرستی خواند.

۱۸. با وضویی دست‌ورویی تازه کرد / با دل خود گفت‌وگویی تازه کرد

نکته‌های ادبی: جناس تام: «تازه کرد» مصرع اول: «شستن» و «تازه کرد»: «نو کردن» / مراعات نظیر: دست، رو، دل / تشخیص: گفتگو با دل.

معنا و مفهوم: اینجا می‌توان وضو گرفت و شاداب و سرحال با خدا راز و نیاز کرد و دعا و نمازی خواند.

۱۹. گفتمش: پس آن خدای خشمگین / خانه‌اش اینجاست؟ اینجا در زمین؟

نکته‌های ادبی: واج آرای: خ / تکرار: اینجا.

معنا و مفهوم: به پدرم گفتم: پس خانه آن خدای خشمگین و عصبانی، اینجا در روی زمین است.

۲۰. گفت: «آری خانه او بی‌ریاست / فرش‌هایش از گلیم و بوریا ست

واژه‌های مهم: ریا: دورویی، نفاق / بی‌ریا: بدون آرایش و ناپاکی / بوریا: حصیری از نی.

نکته‌های ادبی: مراعات نظیر: خانه، فرش، گلیم، بوریا.

معنا و مفهوم: پدرم گفت: آری خانه خدا بدون ظاهرپرستی و دورویی (ریاکاری) است. فرش‌های خانه‌اش از حصیر و گلیم ساده است.

۲۱. مهربان و ساده و بی‌کینه است / مثل نوری در دل آینه است

نکته‌های ادبی: خداوند به نور تشبیه شده است. / دل آینه: تشخیص.

آرایه تشخیص: هرگاه عمل، حالت و یا صفت انسانی را به غیرانسان، نسبت بدهیم، آرایه تشخیص پدید می‌آید.

دانش زبانی: دل آینه: متمم / نهاد: ضمیر «او» (خدا) که حذف شده است.

معنا و مفهوم: خداوند، مهربان و ساده و بدون کینه است. خداوند مانند نوری در دل آینه است.

۲۲. عادت او نیست خشم و دشمنی / نام او نور و نشانش روشنی

نکته‌های ادبی: واج آرای: ن، و، ش / تلمیح به آیه ۳۵ سوره نور: «اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ».

دانش‌های زبانی: خشم و دشمنی، نور و روشنی: مسند / عادت او، نام او، نشانش: نهاد.

معنا و مفهوم: خشم و دشمنی از ویژگی‌های خدا نیست. یکی از نام‌های خدا نور است و روشنایی نشانه حضور است.

۲۳. تازه فهمیدم: خدایم این خداست / این خدای مهربان و آشناست

نکته‌های ادبی: تکرار: واژه خدا / واج آرای: آ.

معنا و مفهوم: تازه فهمیدم که این خدا، خدای من است خدایی که مهربان و دوست داشتنی است.

۲۴. دوستی از من به من نزدیک‌تر / از رگ گردن به من نزدیک‌تر

نکته‌های ادبی: تلمیح به آیه ۱۶ سوره «ق»: «نَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ (و ما به او از رگ گردن نزدیک‌تریم).

معنا و مفهوم: او دوستی است که از خود من هم به من نزدیک‌تر است، از رگ گردن هم به من نزدیک‌تر است.

۲۵. می‌توانم بعد از این، با این خدا / دوست باشم، دوست، پاک و بی‌ریا

واژه‌های مهم: بی‌ریا: بدون آرایش و ناپاکی / توفنده: خشمگین، ویران کننده / ریا: ظاهرسازی و خودنمایی، برای فریب خلق نیکو جلوه دادن خود یا چیزی.

آرایه ادبی: تکرار: «دوست» و «این» دو بار آمده‌اند.

معنا و مفهوم: از این به بعد می‌توانم با این خدا دوست باشم، یک دوست پاک و صاف و صمیمی.

دانش ادبی

در سال پیش با مفهوم زبان و ادبیات و تفاوت آن دو آشنا شدیم. می‌دانیم که ساختمان زبان از عناصری تشکیل می‌شود. واژه‌ها و جمله‌های زبان، مانند ظرف‌هایی هستند که فکر ما را در خود جای می‌دهند. ما باید هنگام خواندن هر اثر و شنیدن گفتار هر شخص، با درنگ و تأمل، نحوه گزینش واژه‌ها و زمینه فکری آن را جست‌وجو کنیم؛ پس برای درک بهتر هر اثر باید به «ساختار» و «محتوا»ی آن توجه کرد. برای بررسی ساختار (شکل بیرونی) هر اثر، می‌توانیم از این پرسش‌ها بهره‌گیری کنیم.

متن اثر، به «نثر» است یا به «نظم»؟

شیوه بیان نوشته، «زبانی» است یا «ادبی»؟

واژه‌های متن، ساده و قابل فهم هستند یا دشوار و دیرپاب؟

نظم و نثر: نوشته‌ای که به شعر باشد، نظم نامیده می‌شود و نوشته غیر شعر را نثر می‌نامند.

نوشته زبانی: هرگاه بخواهیم فقط مقصود خود را بیان کنیم، شیوه بیان ما زبانی است؛ مثال: خورشید در صبح طلوع می‌کند.

نوشته ادبی: هرگاه بخواهیم مقصود خود را زیباتر و تأثیرگذارتر بیان کنیم، شیوه بیان ما ادبی است؛ مثال: صبحگاهان خورشید به چهره شهر لبخند می‌زند.

دانش زبانی

فعل و بن، زمان، مصدر، بن ماضی، بن مضارع.

فعل و بن: فعل به قسمتی از جمله گفته می‌شود که نشان دهنده کار انجام شده، رویداد اتفاق افتاده و یا حالت پیش آمده‌است. (مثل: خواندن، بردن، دیدن، شنیدن، بودن) و در واقع مهم‌ترین بخش جمله‌است که معنای جمله را کامل می‌کند. در هر فعل جز ثابتی وجود دارد که معنی بنیادی فعل را در بر دارد. به این بخش **بن** می‌گویند.

زمان: زمان به سه دسته اصلی تقسیم می‌شود:

گذشته: برای بیان کاری که در گذشته (ماضی) انجام گرفته است.

حال: برای بیان کاری که در حال (مضارع) در حال انجام است.

آینده: برای بیان کاری که در آینده (مستقبل) اتفاق می‌افتد.

مصدر: مصدر واژه‌ای است که در واقع مفهوم اصلی فعل را می‌رساند.

مانند: شنیدن، خوردن، خوابیدن، رفتن، دیدن، نشستن، گفتن، چرخیدن، خواندن و ...

هرگاه فعلی را به ما دادند تا مصدر آن را پیدا کنیم، خوب دقت کرده و سؤال زیر را در مورد آن مطرح می‌کنیم:

این کلمه بر چه کار یا حالتی دلالت می‌کند؟

مثلاً برای پیدا کردن مصدرِ واژهٔ «می‌آموزم» اولین کاری که می‌کنیم، سؤال بالا را می‌پرسیم. جواب، «آموختن» است؛ پس «می‌آموزم» از مصدرِ «آموختن» است.

بن ماضی و بن مضارع: «بن ماضی» (ریشهٔ فعل در زمان گذشته) و «بن مضارع» (ریشهٔ فعل در زمان حال).

* همهٔ فعل‌ها یا با بن ماضی ساخته شده‌اند یا با بن مضارع.

شیوهٔ به دست آوردن بن ماضی از مصدر: برای به دست آوردن بن ماضی از مصدر، فقط باید (ن) مصدر را حذف کرد.

مثال: «شنیدن» بعد از حذف «ن»: شنید (بن ماضی).

شیوهٔ به دست آوردن بن مضارع از مصدر: برای به دست آوردن بن مضارع از مصدر، ابتدا بن ماضی آن را به دست می‌آوریم و بعد بن ماضی را به فعل امر می‌بریم (حالت دستوری) و بعد از آن حرف «ب» را از آغاز آن حذف می‌کنیم؛ مثال: چرخیدن: چرخید - بچرخ - چرخ.

| مصدر | بن ماضی | فعل امر | بن مضارع |
|-------|---------|---------|----------|
| شنیدن | شنید | بشنو | شنو |
| دویدن | دوید | بدو | دو |

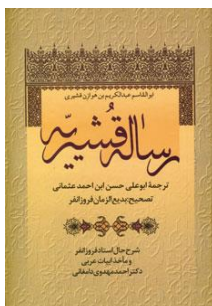
نکتهٔ املایی

در زبان فارسی، بعضی حروف مانند (ذ، ز، ض، ظ) تلفظ یکسانی دارند؛ اما شکل نوشتاری آنها متفاوت است. با دقت در معنا به املای این گونه کلمات توجه نمایید.

حکایت

واژه‌های مهم: ارباب: مالک، صاحب / انبوه: مقدار زیاد، فراوان / هرگز: هیچ وقت / غلام: خدمتکار / خداوند: در این جا به معنی صاحب است.

مفهوم و مفهوم: امانت‌داری یکی از بزرگ‌ترین صفاتی است که بسیار به آن سفارش شده‌است و انسان باید از امانت دیگران مراقبت کند و به هیچ قیمتی نگذارد که آسیبی به امانت دیگران که اکنون در درست اوست، برسد.



رسالهٔ قشیریّه: مجموعهٔ نامه‌ها و پیام‌هایی است که ابوالقاسم قشیری، آن را به صوفیان و شاگردان خود می‌فرستاده‌است. موضوع کتاب که از دو باب تشکیل شده‌است، در شرح احوال مشایخ صوفیه و شرح اصطلاحات و تعبیرات عرفانی است.